



هفته نامه

سال اول شماره ۳۰
یکشنبه ۷ اردیبهشت ۵۹
شماره ۲۰ سال

رهائی

ویژه حوادث دانشگاهها

• تشدید سرکوب جنبش انقلابی
نقطه اشتراك جناحهای حاکم
• جنبش چپ و حوادث دانشگاهها
برخوردی انتقادی بیک تجربه



تشدید سرکوب جنبش انقلابی نقطه اشتراک جناحهای حاکم

از این پس "تدابیر" رهبری، مذاکرات و معامسات پشت پردهی قبل از قیام، بجای آنکه بصورت نمونه‌هایی از درایت رهبران جلوه کند، و رهبران از آنها بعنوان نشانه‌ی کاردانی خود یاد کنند، بصورت توطئه‌های سازشکارانه و زد و بند با امپریالیستها نمودار شد و از مردم مخفی نگاه داشته تدوین امر تا زمانیکه خود زمامسداران در افشاء کوی جناحی علیه جناح دیگر آنرا بر ملا کردند. پس بیکدیگر جاسوس و سازشکار خطاب کردند، از دیده‌ی بخش مهمی از توده‌ی مردم پنهان نگاه داشته شد.

افشای امیر عباس انتظام جاسوس و سایر هم‌قطاران او بود که بهمه نشان داد که در حالیکه توده‌های مردم زحمتکش کشته و شهید می‌دادند، رهبران در پشت پرده چه می‌کردند. هیچ چیز قادر نیست این لکه‌های ننگ را از دامان زمامداران جدید پاک کند. و اینرا اینان خود بخوبی دریافته‌اند.

لکه‌ی ننگ اما، بنفسه برای کسانی که تن به ننگ می‌دهند غیر قابل تحمل نیست. هنگامیکه بازرگان مجبور به اعتراف باین امر می‌شود که سالهای سال مخفیانه با سفرای امریکا تماس داشته و برایشان دسته کل می‌فرستاده است، آنقدر که از بازتاب این افشاکاری نگران است از مسئله‌ی فاش شدن خود تماس نگران نیست (چون او بهر حال امریکار دوست میداند). عکس العمل مردم برای او و امثال او مهم است و آنهم نه باین خاطر که او بنظر مردم اهمیت میدهد. نگرانی او از اینجاست که وقتی مردم دانستند که که او کیست دیگر آن رابطه مورد نظر بین رهبر و رهبری که خواست اوست وجود نخواهد داشت.

زمامداران خواب‌روزی را می‌دیدند که طبق مدلهای مورد نظر خود، امثال ناصر وین بلا، خود را پیشاپیش توده‌ها و بعنوان جلوآر آنها بنمایانند. نقش‌کنونی، تصویر نوظئه‌گر، سازشکار، و ترمزکنند، بهیچوجه موردپسند آنها نبود و با برنامه‌هایشان جور در نمی‌آمد.

مسئله باین وضع کیست؟ مسبب تلاشی ارتش، مسبب "بهم ریختن" دستگاه حکومتی، مسبب مورد سوال قرار گرفتن قدرت رهبری، مسبب وجود آوردن شوراها، "چموش"، مسبب "پررو" شدن کارگران چه کسانی هستند؟ چه کسانی هستند که نگذاشتند "آب خوش از گلو [آقای بازرگان] پائین رود"؟ بدون تردید مجموعه‌ی رهبری و یک‌یک آنها نیروهای چپ را مسبب این وضع می‌دانند. در این مورد هم درست فکر می‌کنند. در جریان جنبش، چپ‌خاری بود در چشم رهبری.

متکلات و مسائلی که در مقابل رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است فراوان تر از آنست که گردانندگان امور پیش‌بینی می‌کردند. آنچه که از چند ماه قبل از قیام بهمین تاکنون توسط انقلابیون راستین مطرح می‌شد و حاکی از سازش‌نیروهای امپریالیستی با کسانی بود که بعداً بصورت زمامداران ایران ظاهر شدند، در ماههای اخیر به یمن جدالهای داخلی هیئت حاکمه و افشاء کربهای مختلف بصورت امری مسلم و قطعی در آمده است.

"طرح بزرگ" این بود که دستگاه دولتی تقریباً بصورت دست‌نخورده از شاه به زمامداران جدید واگذار شود و تغییرات در حد تغییر مدیران و وزیران محدود بمانند. قیام پر شکوه بهمین، این نقشه را تا اندازه‌ی زیادی در هم ریخت. این سر آغاز تحولاتی شد که در طول چهارده ماه گذشته شاهد آن بوده‌ایم. قیام بهمین "شیرازه"ی طرح سازشکارانه را نابود کرد. ارتش شاکستهای را که می‌بایست ستون فقرات رژیم جدید باشد متلاشی نمود، ماهیت سازشکارانه "رهبران" را به بخش قابل توجهی از مردم ثابت کرد و از آن مهمتر نشان داد که این توده‌های مردم زحمتکش بودند که پیروزیها را بدست آوردند و نه "رهبران".

این امر را نه بمنزله‌ی یک نکته از نکات متعدد، بلکه بمنزله‌ی بزرگترین درس قیام بهمین باید در نظر گرفت. آثار مادی و روانی چنین مسئله‌ای بسیار عمیقتر و دیر پاتر از آنست که تصور می‌رود. برای یک لحظه مجسم کنیم که اگر قیام بهمین واقع نشده بود و تغییر و تحولات از رژیم شاه به جمهوری اسلامی صرفاً بمنزله‌ی نتایج اقدامات "رهبری" و مذاکرات بازرگان - بختیار - هوپزر - بهشتی نمودار می‌شد و همه چیز در نهایت "آرامش" و صلح و وفا می‌گذشت چه وضعی در پیش رو داشتیم. قیام بهمین توده‌ها را در وضعیت تهیاجی در مقابل "رهبری" قرار داد. "رهبران" را بموضع دفاعی افکند و این دستاوردی بسیار عظیم بود.

"رهبران" پس از قیام نه بعنوان پیشروترین بخش جنبش، بلکه بعنوان ترمز کننده‌ی آن نمودار شدند. آنها بر خلاف آرزو و تصور خود نه بعنوان فتح کنندگان قلعه‌ی دشمن بلکه بصورت پاسداران آن معرفی گشتند. این توده‌های مردم زحمتکش بودند که دری را پس از در دیگر می‌گشودند و این "رهبران" بودند که با التماس و استغاثه، با تهدید و ارعاب می‌کوشیدند که حرکت پرتوان توده‌ها را کند کنند.

مانعی بود برای سارس و نوطنه. اینرا همه برای العین دیدند.

بنابر این دشمنی سوزواری با جنبش چپ، نه بعنوان یک مسئله صرفاً انتزاعی و یا مشکلی که باید در دراز مدت حل شود، بلکه بصورت امری میرم و حیاتی جلوه گر می شد. چپ "بطور مشخص" آبروی رهبری را برده و نمی گذاشت کسی برایش تره خورد کند. چپ "بطور مشخص" مانع اجرای طرحها و برنامه ها و توطئه های رهبری شده بود. چپ باعث شده بود که همه چیز بخوابد. که کارگران اعتصاب کنند، که زحمتکشان تحصن کنند، که دانشجویان و دانش آموزان به مسائل سیاسی روی بیاورند، که دهقانان زمینهای "متروک" اربابان را تصاحب کنند. چپ منبع و منشأ همه "مفسده ها" بود. مفسد فی الارض واقعی بود، و تا زمانیکه وجود داشت و فعالیت می کرد، "آب خوش" از کلوی کسبی باطن نمی رفت.

بازرگان در بطن پس از استعفاء خود از نخست وزیری در حسنینارنا دمستب اطلی فوط خود را خرابکاری محیی ها ذکر کرد. وی من ادای کلدگرا بیهای همگی و شلق و شلیبی

خمینی و بنی صدر در پیام نوروزی و سخنرانی بعد از آن، تصمیم جدی خود را مبنی بر خاتمه دادن موضع موجود اعلام کردند. از نظر خمینی "اسلام عزیز" در خطر بود و از نظر بنی صدر "تولید"، "اسلام عزیز" و "تولید" در عین حال که بیان دو تاکید از دو نظرگاه بودند معیذا در متن سخنرانی ها وحدت موضوع را نشان می دادند. هر دو بر مسئله ضرورت ایجاد امنیت، حکومت نظم و قانون، سرکوب مخالفین و منافقین و بازسازی کشور تاکید می نمودند و بدستی ادعا می کردند که جمهوری اسلامی در خطر است و باید بهر وسیله ای که شده ادامه ی حیات آنرا صبر کرد.

ما در رهائی شماره ی ۲۹ اسنادی را که برده از زمینه سازی هیئت حاکمه برای سرکوب جنبش بر می داشت، افشاء کردیم. این اسناد نشان می دادند که جناحهای مختلف قدرت در مدد انجام توطئه برای بوجود آوردن بهانه و زمینه برای حمله به چپ هستند و از نظر نظامی نیز تدارک قضیه را می بینند. همی شواهد حکم بر شروع قریب الوقوع بورش ارتجاع می کرد. در این جریان، پاره ای از حوادث نیز اتفاق افتاد که بر شکل و شیوه کار تاثیر گذاشت

برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار دیر یا زود باید انجام میگرفت و در اجرای آن نیز تمام مباحثها و جناحهای هیئت حاکمه متفق القول بودند.

باراری در مسسورد چاقوی بی تیغه شدن و نظائر آن (که بدون برده یوشی منظورش فعالیت جناح های رقیب بود) برای روشن شدن قضیه تاکید خود را بر منبع اصلی "فساد" یعنی نیروهای چپ گذاشت. اگر وی یک سخن درست در زندگی گفته باشد همین است. چپ، یعنی نیروی رادیکال توده های زحمتکش و کمونیستها بزرگترین مانع در انجام توطئه های مشترک رهبری و امپریالیسم در انتقال قدرت ملخ آمیز از جناحی از سرمایه داری (شاه و اعیان و انصار) به جناح دیگر بودند. اینرا بازرگان نه از راه استنتاجات تئوریک بلکه با پوست و گوشت خود در محنه ی عمل دریافته بود. بنابر این برای حکومت اسلامی هیچ راهی بجز تسویه حساب با چپ باقی نمانده بود. اینکار دیر یا زود بایستی انجام می گرفت و در اجرای آن نیز تمام باندها و جناحهای هیئت حاکمه متفق القول بودند. در ماههای اخیر، با تشدید وخامت اوضاع اقتصادی، با ازدیاد بیکاری، و با افزایش تورم، با قحطی های واقعی و تصنعی، با افزایش سریع ناراضی ها، با تشدید جدالهای فرقه ای و طبقاتی حکام، و بالاخره با "تشنجات" سیاسی ناشی از مناسبات بین المللی و منطقه ای ایران، وضع رژیم بحدی متزلزل شده بود که ادامه ی آن بمنزله ی خودکشی بود. این وضع بایستی خاتمه می یافت و در اختتام آن نه تنها جناحهای متعدد داخلی بلکه قدرتهای جهانی نیز متفق بودند.

و اشاراتی بدان ضروری است. معیذا باز باید بر این نکته تاکید خاص کنیم که سرکوب جنبش زحمتکشان و نیروهای مترقی برنامه ی مشترک تمام جناحهای قدرت بوده است و تنها در شکل کار تفاوت نظرهایی وجود داشته است.

همواره باید بخاطر داشت که تمام نیروهای کسه در سرکوب جنبش چپ سهیمند یعنی امپریالیستها، "لیبرالهای" وطنی، و مرتجعین در وحدت و تضاد دائمی هستند. همه ی نیروها از اینکه وضع ناپایمان اقتصادی و سیاسی موجب رشد نیروهای چپ شده بود بشدت نگران بودند. همه ی اینها دشمن عمده و اساسی خود را نیروی چپ محسوب می کردند و هنوز نیز می کنند. بدین جهت بود که هنگ میکه روابط امریکا و ایران بدلائلی که در رهائی شماره ی ۲۹ ذکر کردیم قطع شد، امر سرکوب چپ بصورت نقطه ی اشتراک مهمی برای آنها باقی ماند. این روابط دیپلماتیک نیست که طرح و برنامه ها را مشخص می کند، بلکه این منافع مشترک است که چه در صورت وجود و چه فقدان روابط دیپلماتیک تعیین کننده است. امریکا در حالیکه ارسال دارو به ایران را تحریم می کند حاضر است در صورتی که مطمئن شود اسلحه ی ارسال آن چپ ایران را هدف قرار خواهد داد میلیارد ها دلار کمک نظامی بلاعوض کند، بدین جهت برنامه ی سرکوب چپ نه تنها پس از قطع روابط کمکان اجرا شد، بلکه بعنوان چراغ سبز به امپریالیستها ضرورت حادثی یافت. رژیم ایران بدینوسیله به امپریالیسم میگفت: درست است که ما بر مسائلی

اختلاف داریم ولی وضع ما را در برابر دید و بینید ما دشمن اصلی شما را دشمن اصلی خود میدانیم . این مجبر گرفتن از امیرالایسم ، سان دادن در باغ سبز ، و اندامی بوده که میتواند در جلب محبت در سمداران کاخ سفید سارم و تراقتدو افتاد .

سارم محتمل است ، حتی با در نظر گرفتن سوابق کار از نظر مافطعی است که این سرکوب مشترکا " تدارک دیده شده بود و زمان انجام آن مورد توافق همدی آنها بود . " یا امیرالایسم جسک داریم بنابر این هر کس مقابل ما ایستد - و این بطور مشخص یعنی جنبش چپ - دوست امیرالایسم است و او را خواهیم کوبید! این پیام بنی صدر ، خمینی و همدی قدرتمداران دیگر بود . بدون تردید لیخند را بیت آمیز کار تر و شرکا ، اروپا ششما یا ستر ارا است که قابل بحث باشد .

تقسیم وحدت و تضاد . در هر برنامه مشترک توطئه کرانه ، شرکت کنندگان در عین حال که به اجرای برنامه علاقمند هستند ، معهدا میکوشند نحوه و شکل اجرا بصورتی باشد که منافع خاص آنها مستتر از منافع سایرین رعایت شود . این اصل امیل همسهی توطئه هاست .

دزدان همکا میکه " طرح مشترک " دزدی میریزند هر یک در خفا میکوشند که سهم بیشتر را بخود اختصاص دهند و سر دیگران کسلاله بکدارند .

جدال با ندیشی صدر و بهشتی ، جدال دوجناح کارکزار سرمایه که یکی علنا " از بازسازی سرمایه داری (البته انواع اسلامی) سخن میکوبد و دیگری بر جنبش خرده بورژوازی تکیه میکند و همان اهداف را در لباس آخوندی ارائه میدهد ، جدال با سابقه ایست که مکررا " در مورد آن سخن گفته ایم . در ما اجرای اخیر نیز همکاری دوجناح در سرکوب جنبش چپ مانع از آن شد که این دو از " زدن به یکدیگر خوداری کنند .

هنکا میکه در سرکوب جنبش چپ ریخته شد ، جناح بهشتی کوسند که با یک تیر دو نشان بزنند . هم جنبش چپ را نابود کند و هم رقیب را بکنار برزند . از اینجا بود که حزب جمهوری اسلامی ابتکار حمده را بدست گرفت ، اعزام آیت الله العظمی رفسنجانی (!) به سربز و سیج او باش و اشغال دانشگاه و متعاقب آن سخن - بر اکنی ساواکی ساخته شده ای چون با هنر (ببخشید ساواکی سابق و عضو شورای انقلاب کنونی) در تهران و ایضا سیج او باش حزب اللهی در همین شهر و مشهد و شیراز و سایر شهرها ، " تارونی " بود که هدف دو کانه ی سرکوب چپ و پشت با ردن به رقیب (که می خواست این امر تحت نظر دولست " مقنن " انجام گیرد) را در نظر داشت .

بنی صدر در ابتدا کوشید با جلو ردن در گساحی حریف را بحالت شعاع قرار دهد و ابتکار عمل را در دست گیرد . نطق معروف او که طی آن تهدید می کرد که در رأس نیروهای انقلابی (!!) " مشخصا " به دانشگاه هجوم خواهد برد نشان از تلاشهای واپسین یک پشت با خورده ی رباکار داشت . بنی صدر در حقیقت اگر نیروی آنرا داشت این ادعا را جاما عمل می یوئاسید اما از آنجا که نه سازمان منظمی در اختیار دارد و نه حزب الله از او دستور مستقیم می گیرد و حرف سبز آنرا می داند (بلوف او موثر واقع نمشد و نمای حزب جمهوری اسلامی برنامه خود را ادامه دادند .

در اینجا بود که بنی صدر ساکیان ماسک عوض کسب کرد و آزاد میخواهد بد! او ابزار اعمال کستخی بیش از حسرتب جمهوری اسلامی را در اختیار نداشت و بنابر این (و پس از موثر واقع نشدن بلوف) "دموکرات" شد . سخن بر اکنیهای علنی و مقالات ایشان ، و با موضوع بیشتر اظهارات در گوشه اییان ، اکنون همه در این جهت است که حزب جمهوری اسلامی می خواسته علیه ایشان کودتا کند و این برنامه هارا چیده است . این البته نیمی از حقیقت است . اما نیمه ی اول قابل یادآوری نیست . باید قبول کرد که سخنرانی نوروزی ایشان در لزوم سرکوب چپ و از آن شدیدتر ، سخن بر اکنیهای ایشان بعد از قطع رابطه با امریکا را نیز حزب جمهوری اسلامی نوشته بوده است !!

در مثال جمع دزدان ، دزدی که سهم کمتری برده می توان ادعای "مظلومیت" کند . به یک شرط و آن اینکه کلا " فراموش شود که اصل دعوا بر سر تقسیم مال دزدی بوده است . در سرکوب جنبش چپ ، کسی که عقب افتاده است می تواند ادعای "دموکراسی" کند . البته در منطق دزدان .

بهر حال بر خلاف پیش بینی جناهیای قدرت ، سرکوب جنبش چپ کار سهلی نیست . این مسئله را مقاومت حماسی نیروهای مترقی نشان داد و اگر این نبود که بخش مهمی از این نیرو - سازمان مجاهدین - سازشکاری نکرده ، مقاومت می نمود ، می شد گفت که رژیم شکست بزرگی متحمل می شد (ما روش سازمان مجاهدین را در مقاله ی دیگر این ویژه نامه مورد بحث قرار داده ایم) . گر چه هم اکنون نیز می توان گفت که در این نبرد نیز چپ پیروز شده است و دهها شهید و هزاران مجروح کواه کوبائی بر میزان اراده ی چپ و جانیکاری رژیم است ، معهدا تردیدی نیست که این مقاومت می تواند کسترده تر بوده و شکست رژیم مفتضح تر از این باشد .

ریشخند آمیز ولی واقعی است که مقاومت چپ علاوه بر مزایائی که برای خود داشت در تعیین نتیجه ی مبارزه ی بنی صدر بهشتی نیز موثر افتاد و وضع بنی صدر را موقتا مسخکم کرد . " لیبرال " های خیلی بد در مقابل مرتجعین کمتر بد! دست بالا پیدا کردند . این امر که توهمسات و تئوری بافیهای آن بخش از چپ که مرتجعین را علیه لیبرالها حمایت می کرد چگونه در برتو واقعیت دود شد و بهوا رفت موضوع بحث جداگانه ایست و با آن پرداخته خواهد شد . در اینجا فقط بذکر این هشدار قناعت می کنیم که ما با از ایمن پس دوباره حکومت بنی صدر " حکومت ملی " شود !! و قیافه ی یک کارکرار ربا کار سرمایه بصورت یک دموکرات وجیه المله تصور شود . این هشدار بسیار ضروری است چون در گذشته مکررا " شاهد چپ اندر قیچی رفتن های بخشی از چپ بوده ایم که با یک تسم طرف از خوشحالی به نامه نگاری افتاده اند و با یک خم به ابرو آوردن ، بنفرنامه نگاری کرده اند . اگر نه تئوری و تجربه از مبارزات طبقاتی در طسول تاریخ ، لااقل تجربه از حوادث مشخص همین یکسال گذشته باید آموزنده بوده باشد . با امید آنکه تجربه ها را هزار باره بیاموزیم .

با تمام قوا نوطئهی سرکوب خلق کرد را درهم شکنیم

بر اساس آخرین اخبار واصله، ارتش ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی یورش گسترده و فاشیستی خود را به کردستان از بعد از ظهر پنجشنبه افرایش داده است. تهاجم همه جانبه نیروهای ارتش و سپاه پاسداران هم اکنون در شهرهای سنندج و سقز متمرکز شده است. واحدهای ارتشی با کمک نیروهای پاسدار از همه طرف از هوا و زمین و با کمک همه نوع سلاحهای سنگین و بویژه از طریق برتاب راکت استفاده از نوبهای دورزن، موشکهای هوا به زمین، خمپاره و غیره در معیت تانکهای آمریکائی و انگلیسی بمنازل و اماکن مسکونی مردم حمله ور شده و سنج و ستر را بخاک و خون کشیده اند. رزم محروم و کشته شدگان در حال حاضر از مرز صدها تن گذشته و خیابانهای سنج ملو از احیاء کشته شدگان کشته است بطوریکه بسیاری از آنها در زیر ریکار آتارانش طعمه ای سگهای ولگرد گشته اند و بوی اجساد

کشته شدگان همه جای شهر را فرا گرفته است. تحت چنین شرایطی روشن است که برنامه ی قبلی رژیم برای سرکوب نیروهای مرفقی و از جمله خلق کرد، بویژه با شروع تعرض رژیم به دانشگاههای سراسری ایران، به مرحله ی سازهای رسیده و دولت جمهوری اسلامی می گوشت کند تا دیر نشده از طریق شیوه کشتار و سرکوب در ایران حمام خون بسراخنداخته و خاطره ی رژیم آریامهری را تجربه کند. ما در چنین لحظاتی به همه ی نیروهای مرفقی و انقلابی، به همه ی مردم آزاده و مبارز ایران هشدار می دهیم که متحدان با خیزند و یورش حساب شده ی ارتجاع را بسنکروهای مبارزه و مقاومت توده ها و بویژه در کردستان خنثی کنند و مشت محکمی بر دهان رژیم جمهوری اسلامی بکوبند. باید صفوف خود را متحد ساخته و یکپارچه از طریق مقاومت و

مبارزه و نه مذاکره و سازش، تعرض ارتجاع را درهم شکنیم. تنها مشی اصولی و تنها ضامن پیروزی، مبارزه و مبارزه تا به آخر است و راههای دیگر جز سراب نیست. هموطن، تعرض رژیم به دانشگاهها بر خلاف ادعاهای پوچ دستگاه حاکم هنوز پایان نیافته و هم اکنون مدها نفر از هموطنان ما در اهواز، رشت، زاهدان، و سایر شهرها کشته و مجروح شده و هزاران نفر نیز دستگیر و به سياهال فرستاده شده اند.

همه ی این واقعیات نشان می دهد که صف آرایی جامعه ی ما به آن مرحله رسیده که نمی توان بدون موضع دقیق و ارزیابی روشن از ماهیت رژیم حرکت کرد. همه ی نیروهایی که از رژیم حاکم شناخت درست داشته و علیه آن مواضع قاطعی دارند باید عملاً متحد شده و از طریق سازمان دادن فعالیتهای مبارزاتی و ایجاد جنبش مقاومت، به



تشدید سرکوب...

با همه ی احوال، و علیرغم تشدید جدال درونی هیئت حاکمه تا آنجا که روزنامه ی بنی صدر برای اولین بار به ترحم از نوطته های حزب جمهوری اسلامی سخن می گوید، معینا باید دانست که منافع عالیه ی باند های قدرت هنوز بیرونی فائده است و اینها لحظه ای در اتفاق نظر و عمل در سرکوب رجمتکشان کونا هی نخواهند کرد.

تشدید اخیر جنگ در کردستان که یکی از صحنه های اصلی تیرد دموکراتیک در میهن ماست بخوبی نشان می دهد که دشمن جنگ را ادامه خواهد داد. ضرورت حیاتی او چنین اجاب می کند، نیروهای ارتجاعی و "لیبرال" به سولست تحت پرچم منافع عالیه "اسلام عزیز" یا "تولید" و بالاخره "ایران" بسیج می شوند و توهم زدگان را دچار شکفتنی بسیار خواهند کرد.

اما این نکته نیز بسیار مهم است که هم مبارزه با چپ و هم جدالهای درونی، رژیم کنونی را فرسوده تر از پیش خواهد ساخت. هیچ مانوری نخواهد توانست برای مسدود طولانی توجه افکار را از وضع نابسامان اقتصادی و سیاسی منحرف کند. شاید به جرات بتوان گفت که اکنون اکثریت مردم ایران دریافته اند و شاهین ترازو از حالت کسسادب قبلی خود بسمت "جائی که باید" در حال حرکت است. این امر همانقدر که از نظر افشاء ماهیت "جمهوری اسلامی" خشنود کننده است، همانقدر نیز مسائل جدیدی می آفریند.

که باید متوجه ی آن بود.

اکنون کم کم روشن می شود که نیروهای مختلف سرمایه ی بین المللی و بومی با استفاده از نارغائی مردم احتمال توسل به آخرین حربه یعنی کودتا را مورد توجه جدی قرار داده اند. چنین کودتائی مزایای بسیاری برای آنها خواهد داشت که واضح است و نیاز به بحث ندارد. اما ما مسلم می دانیم که حتی در صورت به ته رسیدن امکان مانور سرمایه داری و توسل به کودتا، رژیم کودتا نیز علیرغم براه انداختن حمام خون شکست خواهد خورد. اینرا بسا قاطعیت و ایمان می گوئیم بیک دلیل "کوچک" و آنهم اینست که نیروهای دموکرات و چپ ایران وسیعتر و گسترده تر از آنند که هیچ نیروئی بتواند در مبارزه ی نهائی بسا آنها پیروز شود. اینرا باید تجربه شاه به سرمایه داری آموخته باشد.

چپ ایران علیرغم نقاط ضعف فراوان در مبارزه نابود نشدنی است. خطر در مبارزه نیست، در مبارزه نگریدن است. در سازشکاری و توهم داشتن است. اگر چپ ایران خود به خویشتن ضربه نزند و نیروهای خود را بورططه ی رفرمیسم و سازشکاری نکثاند هیچ نیروئی قادر به مقابله با آن نیست.

آقای بنی صدر، آقای بهشتی، و بالاخره آقای خمینی، آینده متعلق به چپ است. شما باور نخواهید کرد. چه بهتر

مقابلہ برحیضند. ما اعلام می کنیم که هر آنچه را که در توان داریم برای مقابلہ با بورس متفق ارجماع و امیرالایم بکار خواهیم برد. ما در کنار مبارزات دانشکاهپسها و انڈلاسون خلق کرد با آخرین سنگر مقاومت و مبارزه خواهیم کرد و تا پیروزی سپاهی این مبارزه را ادامه خواهیم داد.

در زیر برای اطلاع بیشتر خوانندگان بخشی از اخبار روزهای اخیر جنگ در کردستان را بر اساس اعلامیه های "هواداران هیتلر ناسدکی خلق کرد" نقل می کنیم.

سندج ۵۹/۲/۲: امروز بیمارستان شهدا و در روز بیمارستان فاتح توسط ارتش مدخلی در سندج بوسیله راکت ویران شد. ناستومهای آمریکائی مرتب بر فراز شهر در حرکت هستند و مردم را به کلوله میسندند. محله های مختلف شهر توسط خمپاره و راکت ویران و بسج آتش کشیده شده است. ارتش تا استاندارا پیروی کرده و بد روی مردم بیدفاع آتش می کند و در کمری شدت ادامه دارد. بلغات بسیار سنگین است و ارتش مرتباً با راکت و توپ و خمپاره خانه های مردم را بسج می کند.

سفر ۵۹/۲/۲: در کمری شدت ادامه دارد. پادگان سفر بوسیله هلیکوپترها ترور نفوذ می شود و از پادگانان مرید با خمپاره شهر درهم کوبیده شده می شود.

شاهین دژ (پس می آند و آب و کتاب) ۵۹/۲/۴: ستونی مرکب از جاشا و یاسد اران و زاندارمری به دهی بنام فیرده جویی (پل دختر) حمله کردند و ده را اشغال و ساکنین آنرا از ده بیرون نمودند و پنج نفر از اهالی ده را بد طرز فجیعی بقتل میرسانند. بیمهرکان جنش مقاومت بعد از آگاهی از قتلسل اهالی ده به ستون مربوط حمله و رمینویدند و در حمله بیمهرکان ۱۵ نفر از نفرات ستون کشته می شود و ستون بسج شاهین دژ عقب نشینی کرده است.

ملت مبارز ایران اکنون که هیئت حاکمه تا بد حال اقدامی جهت جلوگیری از گسترش بی حد و حصر مردم کردستان ننموده است ما عاجزانه از شما و تمامی

سازمانهای سیاسی و دمکراتیک خواستاریم که صدای حق طلبانه ما را بد کوش جهان بیان برسانید.

سفر ۵۹/۲/۲: ساعت ۸ بعد از ظهر، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران در سفر نیز چون دیگر نقاط کردستان حملات گسترده و بسیار وحشیانه ای را آغاز کرده اند. فاشتونیها و هلیکوپترهای ارتش جمهوری اسلامی یک لحظه آسمان کردستان را ترک نمی کنند. در طی چند روز اخیر دهها نفر توسط رگبار مسلسلها و در اثر اصابت راکت، خمپاره کشته و صدها نفر نیز مجروح شده اند. صدها خانه مسکونی بویژه در محلات فقیرنشین شهر ویران شده است. مردم سفر طوسی تماشائی تقاضای دارو و پزشکی نموده و به این گشتار وسیع و وحشیانه اعتراض نموده اند.

سپاه ۵۹/۲/۲: در اعتراض بسج گشتار دانشکاهیان در شهرهای سندج و سفر تظاهرات وسیعی با شرکت اقشار مردم انجام گرفت.

سندج ۵۹/۲/۲: ساعت ۸ بعد از ظهر در طی چند ساعت گذشته ارتش تهاجم وسیعی را در سفر و بویژه سندج آغاز کرده است. نیروهای نظامی و پاسدار در پناه بانک و زیر پوشش وسیع هلیکوپترها که نقاط مختلف شهر را بد زیر رگبار مسلسل و راکت بسجند از پادگان خارج شده و بد جانب مرکز شهر در حرکت هستند. تعداد کشته ها از ۷۰ نفر گذشته و تعداد زخمیها به حدی است که قادر به جمع آوری آنها نیستند. در چند مورد دیده شده که سگهای ولگرد به جان اجساد کشته شدگان افتاده اند. در اثر اصابت کلوله های توپ و خمپاره ای که ارداخل پادگان به جانب شهر ریاب می شود علاوه بر آنکه بخشهای وسیعی از شهر ویران شده و عده ای از زنان و کودکان زیر آوار مانده اند. ساختمان مسجد جامع و بیمارستانهای قانع و شهدا به مقدار زیادی ویران شده و اطاق عمل و دیگر بخشهای آن در هم کوبیده است. زخمی شدگان بطور رقت باری در تمام سطح شهر براگشته اند. مردم سندج از نظر مواد غذایی و داروئی و به ویژه پزشکی و جراح جهت نجات زخمی شدگان از خطر مرکز در مضیقه اند. مردم سندج مرتب

بوسیله تلفن با مقامات مملکتی تماس می گیرند و می خواهند که دست از گشتار مردم کردستان بردارند. در اثر این حمله گسترده که بگونه ای بسیار وحشیانه صورت می گیرد صدمات مالی و جانی فراوان به مردم وارد شده است.

آخرین گزارشات: ۶۰۰ نفر از بیمهرکانیکه پادگان نوسود را خلق سلاج کرده بودند اکنون بنام گروه ضربت حزب دمکرات به سندج آمده و پادگان سندج را محاصره کرده اند. هم اکنون این پادگان با خطر سقوط مواجه شده است. همچنین بیمهرکان ۵۰ قبضه اسلحه از یک جاش بنام حاج رضا گرفته اند. ۲۰ تانک ۲ بولدور و ریک سکر با تیربار ۳۰ مینا شده است.

بدشال بورس متقابل نیروهای بیمهرک به پاسداران و نظامیان که از داخل پادگان تا مرکز شهر یعنی حدود خیابان فرح پیس روی کرده بودند عقب نشینی و به داخل پادگان رانده شدند. تعداد کشته های شهر تا ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۶ کشته و ۱۰۰ زخمی گزارش شده است. در تمام طول روز نیروهای نظامی بوسیله فاشتونی و هلیکوپترها سیکه شهر را به رگبار کلوله و راکت بسجند بودند بشتنائی هوائی میسندند ●

۵۹/۲/۲

تروتسکیسم

سقط

دیالکتیک لنینی

مقاله ای از

سازمان وحدت کسبونیستی

منتشر شد

جنبش چپ و حوادث دانشگاه

برخوردی انتقادی به یک تجربه

حسین علیوی

- یعنی پرولتاریا - جپی سردرگم و کم‌اثر خواهد بود. جپی که قدرت حرکت در آوردن نیروهای انقلابی و باس کردن ضدانقلاب را ندارد و نمیتواند در آفریدن لحظات و یا حتی بهره‌برداری از لحظات موثر باشد، جپی منزوی است که در جامعه ریشه‌ای مستحکمی ندارد.

حوادث دانشگاه بخصوص دانشگاه تهران که به مرکز اصلی مقابله با رژیم تبدیل گردید، به بهترین وجهی نشان داد که چپ ایران هنوز بستر تغذیه‌اش عمدتاً روشنفکران هستند و نه پرولتاریا. در حوادث دانشگاه برای العین دیدیم که آنچه در شعار "دانشجو ملت حامی توست" بعنوان ملت عربی اندام گرفته تمامی آحاد آن بلکه فقط بخشهایی از آن بود که برای دفاع از حریم دانشگاه بسیج شده بود.

عمیق واقعی مسئله‌ی زمانی روشن تر می‌شود که دریا بیم از یکسو با حوادث دانشگاه تیریز و پس دانشگاه‌های مختلف در روز جمعه احتمال هجوم رژیم به دانشگاه تهران از قبل وجود داشت. مردم و توده‌ها از امکان حمله کما بیش مطلع بودند، سازمانهای سیاسی و دانشجویی طرح مقابله با این یورش را می‌ریختند، و از سوی دیگر دانشگاه تهران در میان عامه‌ی مردم بعنوان سمبل آزادی و مقاومت شناخته شده است. همه می‌دانند که حتی رژیم شاه نیز هیچگاه با چنین خشونت و با چنین وحشیگری به دانشگاه و دانشجویان حمله نکرده بود و اینها همه زمانی انجام می‌گیرد که هنوز خاطره‌ی راه پیمایی‌های پیروزمندانیه همین توده‌ها در مقابل دانشگاه بخاطر حمایت از دانشجویان و همچنین سکوت آنان برای شهدای دانشجو در اذهان زنده است. عبارت دیگر نه مردم و نه سازمانهای سیاسی در مورد هجوم جریان‌های فاشیستی به دانشگاهها غافلگیر نشدند. پس اینحال و علیرغم تمام این مسائل هنگامیکه دانشگاه مورد هجوم اوباش و پاسداران قرار می‌گیرد، و دهها شهید و صدها زخمی بجای می‌گذارد، توده‌ی عظیم زحمتکشان، بسان توجه‌ی کافی نکرده، و بعد از آنکه بعد فاجعه روشن میشود حتی یک مورد نیز اعتراض سازمان یافته‌ی وسیع زحمتکشان نوقوع نمی‌پیوندد. صرفنظر از بخشهایی از رفقای کارگر و زحمتکش که در حول و حوش دانشگاه براستی بدفاع قهرمانانه از دانشجویان پرداختند و یا بعداً در جنبش افشاگرانسه فعالانه شرکت کردند معیذاً این زحمتکشان طبقه‌ی کارگر بمعنی اخص کلمه، نبودند که از "چپ"، "آزادی" و "دانشگاه" دفاع کردند. هر چند وجود رفقای کارگر و زحمتکشان در صفوف مقدم "دفاع از انقلاب" خود غنیمت است اما تا زمانی

با آغاز حملات فاشیستی رژیم به دانشگاه‌ها، مسئله‌ی چپ‌نکی برخورد به درگیری و سیرا ولتیماتوم آقای بنی - صدر در دستور کار نیروهای سیاسی قرار گرفت و نیروهای مختلف بر حسب توان اجتماعی و نیروی سیاسی خویش وارد صحنه‌ی عمل گردیدند. و بار دیگر صحنه‌ی عملی مبارزه، امکان داد که بتوان از ورای ادعاها، و ژستهای سیاسی تبلیغاتی، "انگیزه"، "جهت حرکت" و "دینامیسم" و توان تشکیل‌دهی نیروهای مختلف سیاسی را تشخیص داد. آنچه که در این چند روز در دانشگاهها بوقوع پیوست، بیش از هر چیز سواست "واعتیب" چپ ایران، ضعف‌ها و نقصانها و نکات مثبت آنرا بمنصه‌ی ظهور بخدارد. آنچه متأسفانه ما من اساسی جنبش مترقی هنوز عمدتاً در دانشگاه تراز دارد. این تدنی نبود مگر آنکه "چپ" به تنهایی و در یک مبارزه تقریباً سرتاسری نیروی واقعی خویش را سبازماید، توان سازمانی اش را دریابد و بتواند "تجربه‌ای" بر "تجارب" کرانیهای خویش بیافزاید. تجربه و آزمونی که هزاران زخمی، دهها شهید و هزاران زندانی بحای گذاشت و بی‌شک آغاز مرحله‌ی نویینی از زندگی سیاسی جنبش چپ و جنبش دانشجویی خواهد بود. مرحله‌ای که می‌تواند و باید بیانگر آغاز حرکتی نوین در سمت تحقق بخشیدن به آرمانهای واقعی انقلاب نا تمام ایران باشد.

چپ و حمایت توده‌ای

اولین و شاید هم مهمترین تجربه‌ی چند روز اخیر، روشن شدن ارتباط واقعی جنبش چپ ایران با توده‌های وسیع زحمتکشان است. یکسال و چند ماه از پیام می‌گسیزد و در این مدت علیرغم وجود انواع فشار و سرکوب مکرر آزادیهای دموکراتیک جنبش چپ بهترین فرصت ممکن تاریخی را برای ایجاد پیوند ارگانیک با زحمتکشان جامعه دارا بوده است. وجود نوعی "آزادی" و تداوم بحران اقتصادی در جامعه که شرط لازم تنش‌های اجتماعی و همچنین عدم ثبات سیاسی است و بالاخره عدم لیاقت و بی‌کفایتی هیئت حاکمه، که شاید نمونه‌اش جز در دوران قاجاریه بی سابقه بوده است، از جمله عواملی هستند که به نص جنبش چپ کمک می‌کرده است. بکمال و اندک آنکه چپ می‌توانست و می‌بایست تا حدودی هویت واقعی خویش را باز یابد و در صحنه‌ی کشمکش‌های اجتماعی نه صرفاً بعنوان یک نیروی سیاسی بلکه یک نیروی اجتماعی وارد عمل گردد. چپ کمونیست بدون ارتباط با توده‌ای که ستون فقرات جامعه‌ی سرمایه‌داری است

که زحمتکشان، بمثابه‌ی یک نیروی اجتماعی وارد عمل نشوند، نتیجه و حاصل آن بغیر از آنچه که حاصل گردید نخواهد بود. آنچه که در مبارزه‌ی اجتماعی به نقش زحمتکشان اهمیت می‌بخشد نه شرکت آنان بمثابه‌ی "کارگر" و یا حتی کارگران در جنبش بلکه علاوه بر آن شرکت انسان بمثابه‌ی توده‌ی یک طبقه، بمثابه‌ی آن نیروی اجتماعی است که می‌تواند چرخهای جامعه‌ی سرمایه‌داری را متوقف کند. چنانکه دیدیم در مقاومت سه روزه‌ی دانشگاهها واقعه‌ی مهمی در این زمینه اتفاق نیفتاد. ما من واقعی جنبش چپ و پایگاه اساسی آنان مورد هجوم قرار گرفت و کارگران و دیگر زحمتکشان به دلائل عدیده از جمله عدم بسیج و دعوت بموقع از آنها توسط بزرگترین سازمانهای چپ از خود عکس العمل موثری نشان ندادند. حداکثر آن بود که نسبت به مسئله برخورد غیرفعال داشتند. ولی این برخورد غیر فعال که از یکسو بیانگر عدم اطمینان آنان به هیئت حاکمه است، از سوی دیگر و متأسفانه نشانه‌ی عدم کشش آنان بمبارزه‌ی فکری و سیاسی است، در ذهن بسیاری از آنها هنوز تفکیک صحیحی

در آن کوشیدند و در این راه به پیشواز گلوله و زندان و جمافهای دزخیمان رژیم جمهوری اسلامی رفتند بلکه نشان دادن بارزترین صف جنبش چپ یعنی بحران هویت است. صفتی که با آگاهی به آن با کوشش و تلاش پی کبر جبران شدنی است.

اما در همین محدوده و با همین توان چقدر بود که گامهای پیروزمندانه‌تری بردارد ولی عملاً بخاطر بعضی تردیدها و سکتاریسم حاکم بر نیروهای دیگر، از فرصت موجود برای مستحکم کردن صفوف نیروهای چپ حداکثر استفاده نکرد.

در این مقاله به نقش نیروهای مختلف چپ در این مبارزه برخورد خواهیم کرد ولی ضروریست که ابتدا نظری به عملکرد مجاهدین خلق که در طیف نیروهای مترقی ضد امپریالیست جای دارد، بیفکنیم.

نقش سازمان مجاهدین خلق

ما در گذشته بکرات در مورد سازمان مجاهدین سخن گفته‌ایم، از مبارزات آنان علیه امپریالیسم و ارتجاع

درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمد و نشان داد که تا مرحدی بالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی تنها تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند

بشمارنی کرده و از انحرافات آنان که ریشه در اندیشه‌ی التقاطی آنها دارد سخن گفته و اشاره کرده‌ایم که مجاهدین دیر یا زود می‌باید موضع خود را درباره‌ی "دولت"، "شورای انقلاب" و خمینی مشخص نمایند.

ما بر محظورات آنان واقف هستیم، از کوشش آنان برای اجتناب از تکفیر شدن مطلع هستیم، ولی برای این "محظورات" و این "کوششها" حد و مرزی قائلیم. حد و مرزی که دقیقاً بیان کننده‌ی فاصله‌ی یک موضع اصولی و واقع بینانه و یک موضع اپورتونیستی و سازشکارانه است. حد و مرزی که مجاهدین در مورد حوادث دانشگاهها رعایت نکردند و با اتخاذ مواضع بنیاد انحرافی و سازشکارانه به خیال خود پایشان را از حوادث بیرون کشیدند.

مجاهدین خلق بدروستی این توطئه را قبل از وقوع پیوستن آن افشاء نمودند، ولی بجای آنکه مقابله با این توطئه را سازمان دهند و بر روی آن بکار تبلیغی وسیع پرداخته و میلیشای خویش را بجای گسیل داشتن به نمایشهای خیابانی به صحنه‌ی عمل بکشانند، یورش ارتجاع را بدیده‌ی اغماض نگریسته و در عوض به وساطت مشغول شدند. مجاهدین می‌خواستند برای خویش مفسری بیابند. این مفر تفاهم با رئیس جمهور بود. تفاهمی که تحت توجیه مقابله با تحریکات حزب جمهوری اسلامی انجام پذیرفت. تفاهمی که می‌خواست بدنبال خویش فدائیان خلق را نیز بکشد. تفاهمی که عملاً دست بنی صدر را در "انقلاب فرهنگی" خویش باز گذاشت.

بن سیاست بمعنی -مطلح آن- یعنی دروغ و تزویر- و سیاست بمعنی کمونیستی آن یعنی آن مجموعه از برنامه‌ها و عملکردها که حاکمیت طبقه کارگر را تضمین میکند مشخص نگردید است. نتیجتاً روی بر تافتن آنان از هیئت حاکمه - لزوماً و در همه‌ی موارد حتی اگر شاهد جنایت آنها در دانشگاه باشند - بمعنای روی آوردن آنان بسوی راه حلهای سوسیالیستی نیست، بلکه همچنانکه شاهد بوده‌ایم می‌تواند بمعنای روی برگرداندن از مبارزه‌ی سیاسی باشد.

بهر رو سیر حوادث نشان داد که چپ فرمتهای گرانبهای را در یکسال گذشته از دست داده است، و نتوانسته آنطور که مقتضای توان تاریخی چپ در دوران بعد از قیام بوده، است در بسیج زحمتکشان موفق باشد، و این ضعف خویش را در حوادث اخیر نشان داد بطوریکه رژیم "آشوبه خاطره" از دیگر خطرهای بالقوه یعنی جنبش کارگری توانست موقتاً ضربات نسبتاً سنگینی بر پیکره‌ی جنبش دانشجویی وارد آورد. درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمد و نشان داد که تا سر حد بالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست، ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی به تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند.

اشاره به این نکته نه بمعنای نادیده گرفتن واقعیت و اهمیت دفاع از مراکز دانشجویی بود، امریکه رفقای سازمان ما در کنار دیگر سازمانهای انقلابی با تمام توان

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم." (مجاهد سال اول - شماره ۲۸)

مجاهدین می گویند "نمی بایست". ولی برآستی چرا "نمی بایست؟" چرا "نمی بایست" مجاهدین به همراه میلیشیا خود در کنار نیروهای مرفقی دیگر علیه ارتجاع در خیابانها - نه بجنکند؟ چرا مجاهدین نمی بایست هنگامیکه ۴۰۰ نفر از هواداران شان در مشهد مجروح می شوند و مشکین تمام بدست همین اوباش حزب الهی بتهادت می رسد، در کنار دیگر جریانهای مبارز بمیدان بیایند؟ برآستی چرا نمی بایست؟ اما ای کاش "نمی بایست" دوستان - صرفا بمعنی مجاز نبودن شرکتشان در این مبارزه ی پر شور بود، نتیجتا ما نیز استدلال می نمودیم که نه دوستان شما "نمی بایست" در این مبارزه شرکت کنید و بحث را در حد یک بحث ظاهرا "معقول" در مورد فلسفه مبارزه می کشانید و... اما دوستان مجاهد دانایان و آگاهتر از آن هستید که ندانند چه کلمه ای را در چه موردی و به چه منظوری بکار میبرند و از آن گذشته خود بارها و بارها در عمل نشان داده اند که هر زمان که منافع سازمانشان و نه لزوما منافع کل جنبش در خطر افتد دیگر حد و مرزی برای مبارزه نمی شناسند و بر آن نیستند که از شخص یا اشخاص کسب اجازه نمایند. به همین جهت "نمی بایست" مجاهدین نه صرفا بمعنی مجاز نبودن شرکت آنان در مبارزات دانشگاهها، بلکه بیش از آن هدف از این دو پهلوی نوشتن باز گذاشتن امکان برآی مانورهای احتمالی آینده است. یعنی ما "نمی بایست" بوده باشیم، ولی احتمالا "بوده ایم". "نمی بایست" نه به بودن را می رساند و نه نبودن را و صرفا بیانگر نیست مقامات مسول است و نه نیت کسانی که می خواستند "مشت را با مشت پاسخ گویند". ولی مجاهدین در این چند پهلوی نویسی یک نکته - که اتفاقا نکته ای بس مهم است - را فراموش کرده اند. آنها فراموش کرده اند هزاران هزار دانشجو خود شاهد بوده اند که "نمی بایست" مجاهدین دقیقا یک مناسبت دارد و آن بمعنی نبودن مجاهدین در میدان مبارزه است و بی.

ولی ایکاش سفسطه ی مجاهدین بدینجا خاتمه می یافت مجاهدین می نویسند:

"لذا از نقل خبرهای پراکنده ای که می تواند بر ابهام وقایع بیفزاید خودداری می کنیم."

اولا معلوم نیست که چرا "وقایع" مبهم است و نقل اخبار "پراکنده" می تواند بر "ابهام" آن "بیفزاید"؟ پرسیدنی است که آنچه برای مجاهدین مبهم است چیست؟ نقش حزب جمهوری اسلامی و کمیته ها، نقش بنی صدر، نقش خمینی و یا نقش چپ؟ بنظر می رسد که ابزارات قبلی مجاهدین هیچگونه "ابهامی" را در مورد حزب جمهوری اسلامی، کمیته ها و چپ بجا نمی گذارد و آنچه برای مجاهدین مبهم است نقش خمینی و یا بنی صدر است. اما این "ابهام" نیز نه در مورد نقش آنان بلکه در بینش نهفته ی مجاهدین است! در بینش پراکنده ی مجاهدین، خمینی و بنی صدر نمی توانند اربابان می باشند.

مجاهدین و انجمن دانشجویان مسلمان را از صحنه ی مبارزاتی خارج کرد، میلیشیا ی چند ده هزار نفری یکباره آب شد، برسوهای جوان دیگر به خیابانها نیامدند و آن مشت کیه سا بود مشت را پاسخ دهد یکباره ناپدید شد. تماشایی آنچه مجاهدین بعنوان "مبارزه ی بی امان علیه ارتجاع" مطرح کرده بودند، یکباره در لحظه ای که این مبارزه در یکی از شدیدترین اشکال در سرتاسر ایران آغاز گردید - شعاری پوچ از آب درآمد. مجاهدین خلق ایران، برای چند روز از صحنه ی پیکار برای حفظ آزادیهای دموکراتیک خود را کنار کشیدند و از آن بدتر حتی خبر زد و خوردها، و حقایق پشت و روی پرده ی وقایع اخیر را در ارگانشان "مجاهد" درج نکردند. گوئی در سرتاسر ایران نه جائی بنام دانشگاه وجود داشته و نه مبارزه ای در این دانشگاهها جریان داشته است. آری "مجاهد" پر تیرازترین روزنامه ی سیاسی ایران - حتی یک کلمه - یک خبر و یک تفسیر از وقایع دانشگاه درج نکرد.

بهر حال بنظر نمی رسد در این امر مسامحه ای در کار بوده باشد. بلکه بیش از مسامحه تحلیل نادرست مجاهدین از شرایط و محافظه کارسان برای حفظ کنونی خود و احتیاطا جرحی برآست بستر ایشان در اتحاد جنبش موضعی نقش داشته است.

"نمی بایست"، عذر بدتر از گناه!

همانطور که می دانید یکی از دروسی که در حوزه های علمیه تدریس می شود، درسی است بنام سفسطه. طلبه ها از آیات عظام می آموزند که چگونه سفسطه کنند، چگونه همواره دو پهلوی با حتی چند پهلوی سخن بگویند و چگونه از منطق ارسطویی در توجیه وقایع استفاده جویند. در حقیقت یکی از شرایط مهم برای صعود به مدارج بالای دینی، آگاهی سی کامل بر علم سفسطه است. بهشتی، رفسنجانی، خامنه ای و... همگی از اساتید بزرگ سفسطه هستند. اما استفاده از سفسطه بر این آقایان جرحی نیست از مشت دلال قدرت انتظاری بیش از این نباید داشت. نه تنها رواج اینگونه "علوم" در بین آقایان تاسف انگیز نیست بلکه مفید نیز هست. بگذار تا می خواهند سفسطه کنند. اما آنچه در این مورد قابل تاسف است ورود چنین مفهوم و یا حداقل پیدایش نطفه هایی از آن در فرهنگ مجاهدین خلق است. تا فرهنگی که مجاهدین را، واسی دارد بر حرکات نادرست خویش قیای سیاسی بیوشانند و برای توجیه خویش به سفسطه بپردازند. نمونه ی جالب آن، تذکری است که اخیرا در نشریه ی مجاهد چاپ شده است که عینا برایتان نقل می نمایم:

"تذکر:

بعلمت اینکه ما نمی بایست در وقایع دیروز دانشگاه حضور می داشتیم هنوز به اخبار دقیقی در این رابطه دست نیافته ایم. لذا از نقل خبرهای پراکنده ای که می تواند بر ابهام وقایع بیفزاید خودداری می کنیم.

اندیشه‌ی التقاطی آنان بلکه فزون بر آن ریشه در رشد سریع مجاهدین در چند ماه اخیر دارد. حوادث بيشماري منجمله دلسرد شدن ياره‌ای از مسلمانان از حزب جمهوری اسلامی که بدنبال واقعه‌ی سفارت به پیش آمد و همچنین خطای فاحش چپ در مورد پشتیبانی از کاندیداتوری رجوی در انتخابات ریاست جمهوری و تاکتیک‌های بموقع مجاهدین باعث گردید که توده‌ی عظیمی از مردم و علی‌الخصوص خرده‌بورژوازی معتدل به حمایت از مجاهدین برخیزد.

در چندین ماه گذشته بسیاری از کسبه‌ی خرده‌پسا، کارمندان، معلمین، تجار کوچک و... عملاً به صفوف مجاهدین پیوستند و آنها را در مبارزه‌شان یاری دادند. این هجوم سریع بسوی مجاهدین طبعاً منبسط در واقعیت این سازمان موثر نباشد. این رشد سریع عوارض خویش را داشت و مجاهدین را به سمت حفظ موقعیت خویش کشاند. آنانکه به مجاهدین جلب شده و در حقیقت پایه‌ی توده‌ای مجاهدین را تشکیل دادند دیگر از نوع رضائی‌ها و حتی خیابانی‌ها و رجوی‌ها نبودند که بسادگی در راه خلق جان بیازند، آنها توده‌ای وسیع از خرده‌بورژوازی بودند که میخواستند در کشمکش

آنها نه باین دلیل که مثلاً عملکردهای ارتجاعی ندارند و یا بالعکس دارای عملکردهای مترقی هستند، بلکه بدین علت که فعلاً چنین موضعی به نفع مجاهدین نیست. مجاهدین برحسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام" وقایع تعبیر میکنند و می‌خواهند با بر چسب مبهم بودن "وقایع" نبودن خودشان در صحنه‌ی مبارزه را توجیه کنند.

مجاهدینی که عندالزوم می‌توانستند حتی چاپخانه‌های مخفی حزب الله و جمهوری اسلامی را بسرعت ردیابی نمایند، مجاهدینی که از نقشه‌ی شوم اشغال دانشگاه‌ها قبل از بوقسوع پیوستن آن پرده بر می‌دارند، درست در لحظه‌ای که جنبش انقلابی در یک صحنه مهم مورد هجوم واقع میشود عملاً موضع منفعل اتخاذ نموده و می‌نویسند:

"سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه ستاد سیاسی مرکز فعالیت سیاسی برای اعضاء خود در هیچ یک از دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور نداشته و ندارد. و اگر چنین نمونه‌ای موجود است، هر کس که مدعی است می‌تواند به فوریت افشاء نماید." (مجاهد- سال اول - شماره ۴۸ - سوم اردیبهشت)

مجاهدین بر حسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام وقایع" تعبیر میکنند و می‌خواهند با بر چسب "مبهم بودن وقایع" نبودن خودشان را در صحنه مبارزه توجیه کنند

و بدین ترتیب خود را نزد مقامات مسئول میرا می‌کنند. اما با این وجود مجاهدین واضح بین نظر آنان هستند که باین "تطهیر ساسی" بسنده نمایند. مجاهدین جا را برای روزی که بتوان از قضیه‌ی دانشگاه بعنوان حربه‌ای علیه ارتجاع استفاده کرد باز گذاشته و در همان تذکر می‌نویسند:

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم."

یعنی در "نمی‌بایست" مجاهدین هنوز راهپای برای کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق و شرح وقایع وجود داشته و دارد و اینها همه با عکس و تفصیل در نشریه‌ی مجاهد درج خواهد شد و از آن مهمتر "تحلیل آنها" نیز ارائه خواهد شد. پس بد گمان نخواهیم بود اگر بگوئیم مجاهدین در مبارزه شرکت ننموده که خویش را در مقابل رژیم تطهیر نمایند ولی آنها بصراحت اعلام نکرده و بر آن بودند که در این نبرد خود را با بهره برداری بپردازند. مجاهدینی که بدستی با "میوه‌چینان" انقلاب می‌رمزیدند خود قصد دارند از حاصل این نبرد سود ببرند و این البته باعث تاسف فراوان است.

عوارض ناشی از رشد سریع

رشد یابی این گرایش بر است مجاهدین و سنگین تر شدن وزنی "سیاست" در محاسبات "مجاهدین" نه تنها ریشه در

مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی برای خود جایگاه مناسبی می‌یابند.

کسانی بودند که رای مردم کردستان برای ریاست جمهوری رجوی را با جان و دل پذیرا بودند ولی آن هنگام که بجای فتنه با فاشتومها بر مردم آن سامان می‌کوبیدند همین توده‌ی مردم- همین خرده‌بورژواها- ناگهان خاموش می‌شوند و فراموش می‌نمایند که اساسا خلقی نیز بنام خلق کرد وجود دارد و یا حتی اساسا هیچکدام از آنها از وقایع دانشگاه مطلع نیست. باین بخش از سر مقاله‌ی مجاهدین، شماره‌ی ۴۹ ستارخ ۶ اردیبهشت توجه نمائید به اندازه‌ی کافی گویا است:

"اما در یک نگاه به سر مقاله‌های اکثریت مطبوعات کشور در روزهای اخیر، دیگر بخوبی می‌توان دریافت

که خیلی چیزها روشن شده است."

آری، دوستان مجاهد خیلی از چیزها روشن شده است، کمونیستها در بیکارشان علیه ارتجاع و امپریالیسم تنها هستند! خلق کرد علیه امپریالیسم و ارتجاع به تنهایی می‌جنگد و مجاهدین در "نگاه‌شان به سر مقاله‌های اکثریت مطبوعات کشور"، "وقایع را در می‌یابند و مدعی نیستند هستند که" مشت را با مشت جواب می‌دهند."

ما امیدواریم که اینچنین نباشد و "مشت شما" نه‌برای دفاع از موجودیت سازمان مجاهدین، بلکه برای دفن آن انقلاب و آزادی و حق همه نیروهای انقلابی برای مبارزه‌بکار

آمد. ما هنوز امیدواریم.

نقش سازمان چریکهای فدائی خلق

عدم وجود مجاهدین در صحنه عمل، پیامی با خسود بهمهراه داشت و آن پیام امکان عملی وحدت عمل نیروهای کمونیست به تنهایی بود. این افتخار جنبش دانشجویی است که صرفاً دانشجویان و دانش آموزان کمونیست بودند که تا به آخر از دانشگاه این سنگر آزادی دفاع کردند. این حماسه درسهای با خود بهمهراه داشت مهمترین درس در این زمینه امکان همکاری عملی بین نیروهای دانشجویی کمونیست است. آنچه بنام کمیتههای مقاومت در دانشگاهها ایجاد گردید و آنچه در طول جنگ سه روزه دانشگاه تهران مشخص شد. نشان داد که طیفهای مختلف سیاسی در دانشگاه و حول شعارهای مشخص عملی امکان مبارزه مشترک را دارند. جماعت حزب الهی، و سنگ او باش و گلوله کمیته فرقی بین پیشگامی، هوادار پیشکار، هوادار راه کارگر و یا هوادار وحدت کمونیستی قائل نبود و نیست و هنگامیکه بارش گلوله و یا پرتاب سنگ آغاز میشد این دستها همگی در یکدیگر زنجیر شده و قهرمانانه از "انقلاب" و "آزادی" دفاع می نمودند، و این مسئله خود گامی به پیش است.

ما در گذشته بکرات در مورد لزوم وحدت عمل چپ سخن گفته و آنچه را که در توان داشتیم در این راه بکار انداخته بودیم، معذراً در دو تجربه مهم دیگر یعنی حوادث ۲۸ مرداد ۵۸ و سپس انتخابات مجلس شورای ملی برای اولین دیدیم که "محظوراتی" برای وحدت عمل چپ وجود دارد. ما در این راه حتی فرض اولیه خویش یعنی "وجود شرایط عینی" اتحاد عمل چپ را مورد تردید منطقی قرار داده و عدم وجود شرایط ذهنی یعنی سکتاریسم و انحمارطلبی در میان بسیاری از نیروهای چپ را مانعی جدی برای "اتحاد عمل" نیروهای چپ می شمردیم ولی حوادث دانشگاه نشان داد که امکان عملی "اتحاد عمل" نیروهای چپ قسماً وجود داشته و پایه های سازمانهای مختلف وقتی ضروری باشد چون یک تن عمل مینمایند. این تجربه نشان میدهد که اگر وحدت عمل نیز بین نیروهای چپ حاصل شود نه از راه مذاکره بین نیروها و ایجاد بلوکهای تصنعی در مقابل بلوکهای دیگر چپ بلکه از راه مبارزه مشترک این نیروها از ناآشنی ترین سطوح ممکن است. و این مهمترین درس جنبش مقاومت در دانشگاهها بود. در زیر عملکرد چپ را از این راستا و نسبت به مواضعشان در مورد اقدامات رژیم محتملاً مورد ارزیابی قرار می دهیم.

در آغاز حوادث دانشگاه فدائیان خلق در موضعگیریهای رستی و سریع تعلل ورزیدند. اولین موضعگیری رسمی آنسان بعد از گذشت چند روز از حوادث دانشگاههای مختلف انتشار یافت. علت این تردید و تزلزل فدائیان در پیش حاکم بر سازمان شفته است. هنگامیکه بسیاری از رفقای پیشگام در صحن دانشگاهها به مقابله با ارتجاع مشغول بودند، رهبری فدائیان در نشان دادن یک موضع قاطع تعلل می ورزید فدائیان که تا همین چند پیش همه توطئه ها را از جانب "بورژوازی لیبرال" می دانستند نمی توانستند چگونه

حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تبریز را برای خود توجیه نمایند. کسانی توطئه را آغاز نموده بودند که در تحلیل فدائیان بخش یا جزئی از خرده بورژوازی ضد امپریالیست بودند. طبیعی است که مقابله با آنان "مشکل" بنظر برسد. شاید مذاکرات اولیه ای آنان با بنی صدر، تنها نکته ای را که برای آنان روشن کرده این بوده که این نه "خرده بورژوازی ضد امپریالیست" بلکه باند بهشتی - رفسنجانی و خامنه ای توطئه گر آغازگر این حمله بوده است. حمله ای که بعد از آغاز بنام "انقلاب فرهنگی" بنی صدر بخورد خلق الله داده شد، و صرفاً پس از گذشت چند روز و آنگاه که توطئه بعد وسیع بخود گرفته بود فدائیان اقدام به صدور اعلامیه ای کردند. صرف نظر از محتوای اعلامیه ای رفقا، رفقا در یک امر حیاتی یعنی تحرک سریع برای مقابله با توطئه ارتجاع تعلل ورزیدند، و آنگاه نیز که حرکت کردند حرکتشان خالی از انتقاد نبود. رفقا که عمده ترین سبب نیروی چپ و مآلاً عمده ترین نیروی دانشجویی هستند، از مطرح کردن این مسئله در سطح جامعه در روزهای درگیری اجتناب می ورزند. رفقا که بدرستی در اعلامیه مورخه ۳ اردیبهشت - اعلامیه پیشگام می نویسند:

"ما دانشجویان و دانشگاهیان سراسر کشور را به فعالیت پیگیر حول شناساندن نقش مبارزات انقلابی دانشجویان در میان توده های مردم فرا میخوانیم." عملاً در روزهای درگیری کوچکترین اقدامی در این مورد نمی نمایند، در روزهایی که امکان هر چند محدود بسیج بخشهای دیگر جنبش - بخصوص جنبش کارگری در دفاع از جنبش دانشجویی وجود داشت، رفقا که عملاً دستشان در این مورد از دیگران بازر است کوشش جدی بخرج نمی دهند. عین کوشش جدی رفقا در این مورد و همچنین مخالفت های مکرر پیشگام برای برگزاری تظاهرات اعتراضی در روزهای بعد، این توهم را بوجود میآورد که رفقا هنوز درک درستی از اهداف "و واقعیت" سرکوب سیستماتیزه و جدید هیئت حاکمه ندارند. چنین برداشتی - هر چند بطور ضعیف - خسود را در لایلهای سطور اعلامیه های اخیر پیشگام و سازمان نشان میدهد. با آنکه مواضع اخیر فدائیان بخصوص بعد از کشتار دانشگاه تهران در مورد حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و بنی صدر به مراتب از گذشته رادیکالتر است ولی بنظر نمی رسد که این مواضع از نقطه نظر اصولی، از نقطه نظر جهت حرکت و از دیدگاه عمومی نسبت به مسئله انقلاب، با گذشته تفاوت کیفی داشته باشد. چنانکه در همین اعلامیه های تند و تیز رفقا به جملاتی از این دست پیوسته می خوریم:

"با افشای ماهیت واقعی کسانیکه زیر عنوان شورای انقلاب، ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک ملت ما را به انحراف می کشاند..."
(اعلامیه دوم اردیبهشت ۵۹)

و یا

"نظام آموزشی کنونی باید از بنیان ریشه کن

این حکم چون بنظر ما عدم انجام یک نمایش اعتراضی و سده کردن به افشاکری آنهم با مفهومی که بدان اشاره شد راست روانه است و نه این حرکت اعتراضی - باشد، عملاً تخطئه‌ی مبارزات دیگران است، و این عمل - تخطئه‌ی دیگران - راه برخورد اصولی و کمونیستی به دیگران نیست. این عمل چیری جز اسالینسم عربان و آشکار نیست.

سایر نیروها

رفقای بیشکام در مقاومت و دفاع از دانشکاه‌ها نبوده، و رفقای هوادار پیکار، دانشجویان مبارز، هواداران راه کارگر، صدای دانشجو، ساد، هواداران سازمان وحدت کمونیستی و... همگی در حد توان خویش در این حرکت سهیم بودند. از اینرو نقد و برخورد به سیاست و عملکرد نیروهای مختلف در حوادث دانشکاه، جدا از نقد و برخورد به تمامی این جریان‌ها نیست، و بر واضح است که آنچه این نیروها و هواداران‌شان در دانشکاه عرضه نمودند، جدا از مشی عمومی آنان نسبت به مسائل جاری در سطح جامعه نبوده و نیست.

در میان این نیروها برخورد به دانشجویان هوادار سازمان پیکار به دلیل عملکرد خاص آنها ضروری است. خاص آنکه در نظر سکریم، بلوک پیکار، رزمندگان، راه کارگر از جمله بلوک‌هایی بوده است که از جندی بیش فعالیت مشترکی را در مبارزه دموکراتیک سازماندهی نموده است.

سازمان پیکار از جمله سازمان‌هایی بود که در موضع - کردی درست و بموقع در مورد حوادث دانشکاه‌ها درنگ ننمود. موضع قاطع آنها در زمینه رژیم جاکیم باعث شد که از همان اوان بروز حوادث در این مورد موضعگیری کرده و عملاً در جنبش مقاومت شرکت نمایند. آنچه رفقای پیکار چه در شهرستانها و چه در تهران در زمینه دفاع از آزادی و مقاومت در برابر یورش ارتجاع نشان دادند در خور تحسین است. ولی از جانب دیگر - برخورد های شدت سکتاریستی آنان نیز خالی از انتقاد نیست. پیکار در طول حوادث چند روزه نشان داد که هنوز باشیوه های کار بخش منشعب مجاهدین وداع نگفته و گاه حتی میتواند سکتاریست تر و انحصارطلب تر از فدائیان عمل کند. پیکار بدرستی از موضع حرکت از بالای فدائیان در مورد مسئله تخلیه خیابان ۱۶ آذر انتقاد میکند و آفراسکتاریستی میداند ولی خود در مراسم بعدی در جلو بیمارستان و تظاهرات اعتراضی، مواضعی بغایت نادرست تر اتخاذ می نماید. رفقای پیکار سکتاریسم را به آن حد مبرسانند که عملاً از شرکت دیگر نیروها در تظاهرات اعتراضی جلوگیری نموده و عملاً اظهار میدارند آن گروهها و دستجاتی که با پلاکارت، شعار و آرم سازمانی خود در تظاهرات آنان شرکت نمایند، ضد انقلابی هستند. رفقای پیکار به همان شیوه استدلال متوسل میشوند که خم در مقابل کمونیستها

سمایل آنان حرکت نمایند. مخالفت بیشکام با اتحاد عمل دانشجویان کمونیست، به پیاده‌های سکتاریستی چیزی حرکت از بالای سکتاریسم نیست. هنگامیکه بیشکام به تظاهرات و بدون صورت با دیگر نیروها با بیان محض و دفاع از دسترس بیشکام و سایر سازمانها را اعلام میکند، در حقیقت منافع و محاسباتی را که سبب سازمان فدائیان خلق است، به کل حسن طرح میدهد. بنظر رفقای بیشکام این مسئله که دانشجویان چه باید بکنند از اهمیت کمتری نسبت به آنچه خود باید بکنند برخوردار است. ممکن است خود رفقای بیشکام بدلائل مختلف معتقد شوند که خیابان ۱۶ آذر را حمله نباید، ولی آنها هیچگونه مجاز نیستند این عمل را بدون در نظر گرفتن مصالح کلی دانشجویان و نیروهای مبارز در آن خیابان انجام دهند. حسن برخوردی حرکت از بالا، از فراوی دیگران است و بدرستی توسط دیگر گروهها و حتی بسیاری از رفقای بیشکام محکوم گردید. اضافه بر این سوره‌ی طرح مسئله تخلیه خیابان از جانب رفقای بیشکام بقدری عجولانه و غیره منتظره انجام گرفت که در حقیقت روحی بسیاری از کسانی که شانه روز بمقدار دفاع همه حاضر از حسن دانشجویی در اطراف دانشکاه جمع شده بودند مبرا انباد. اما عملکرد انحصارطلبانه‌ی رفقا محدود به روزهایی رد و خورد نبوده بلکه آنچه که در روزهای بعد در جلوی بیمارستان امام خمینی از جانب رفقای بیشکام انجام گرفت بر سادگی روحی و بدسالتاری آنان بود. رفقا چنین بار اعلام کردند که تحت هیچگونه راهبردهای سیاسی را ندارند، و این می مسلم آنان بود. این راهبردهای ما از سایر آنان تاکنیک ضحی سطر نمی رسد. اما هنگامیکه دیگر سازمان‌های حبیب و رادیکال در تهران چهارشنبه سوم اردیبهشت بر آن بودند که تظاهرات اعتراضی برپا نمایند، و این بر حق مسلم آنان است - رفقای بیشکام با شعار این تظاهرات به بیشکام تعلق ندارد" در کنار سایر کسبک‌ها برپا افتادند. در ابتدا سطر سطر می رسید که این عمل رفقا بر طبیعی است، و جزء حقوق مسلم آنان است، ولی حقیقت آنست که آن جمع با هویت مشخص خود حرکت نمینمود. شعار مشخص خویش را داشت و استمرار رفقا با تدبیر حد سامه‌ی هرقه‌گرانی و سکتاریسم و الوویت نابل بدن برای خود است. رفقای بیشکام تصور مینمایند که برای حرکت، برای تظاهرات، برای راهپیمایی، باید از آنان که آماده نبود و حال که حرکتی خارج از اراده‌ی آنان آغاز شده است برناید نشان داده شود که این حرکت از آن بیشکام نیست، زیرا سطر آنها:

" دانشجویان انقلابی ضمن حفظ مواضع اصولی خویش موظفند سیاستها و حرکات جبروانه ایرا مشخصا به تسدید حضان و نهایتا " به تضعیف جنبش مقاومت دانشجویان در برابر تهاجم سیاستهای فوق می اتحاد طاقانه افشا و طرد سازند. "

(اعلامیه بیشکام مورخ ۳ اردیبهشت ۵۹)

اما آنچه رفقای بیشکام انجام دادند بیش از اینکه "افشاء و طرد" این حرکات " جبروانه " - البته بر فرض صحت

فدائیان بستانهای اقدام به فعالیت افشاگرانه کردند. بیکار با دوستان سابقش در کنفرانس وحدت به توافقیاتی دست یافت. "راه کارکر" از بلوک بیکار، رزمندگان جداکردید صدای دانشجوی، ستاد و هواداران ما نیز هر یک بستانهایی به فعالیت خویش پرداختند، و این تشتت درست در زمانی انجام میکرد که بیش از هر زمان دیگر لزوم وحدت عمل و ایجاد جبهه وسیع مقاومت علیه یورشهای فاشیستی هشتت حاکمه شدت چشم میخورد. ما بنوبه خود آماده همه گونه همکاری عملی هستیم، به اعتقاد ما اکنون ریمید های عینی وحدت عمل نیروهای چپ فراهم نشده است. شرط ضروری برای وحدت این وحدت عمل دست کشیدن از سبش انحصارطلبانه و خود مرکز بینی بخت بزرگی از نیروهای چپ است.

یکوسم تا جنین مقاومت را هر حد وسعتشیر سازمان دهیم.

متوسل میشود. بیکار با همان حربه معروف - برجسب زدن ضد انقلابی - عملاً و برای آنکه از خلا موجود در جنبش چپ سود جویند، بمیدان صاید. بیکار خود را و بستانها خود را جزء پیروان مشی "دموکراتیک پی کیر" دانسته و بر آن میشوند که خود پرچم مبارزه چپ را بدوش بکشند و صرفاً با آن بخش از نیروها مایل به همکاری میشوند که آنان نیز بدلائل خاص خودشان - موجه یا غیر موجه - خواهان همکاری با بیکار تحت هژمونی آنان هستند. بنظر ما این سبک برخورد، و این خود مرکز بینی، ریشه در اندیشه است - لیبستی رفقا دارد، همانقدر غیر کمونیستی، غیر اصولی و ناد رست است که خود بیکار در مورد فدائیان اظهار مدارد. اینگونه برخوردها نه برخوردی کمونیستی و رفیقانه است و نه حلال مشکلات عدیده جنبش کمونیستی. اینگونه برخوردها، جز تشتت در جنبش کمونیستی هیچ نتیجه ای را بدنیال نخواهد داشت. چنانکه دیدیم، درجوا - دت بعد از اول اردیبهشت، عملاً صفوف متحد متلاشی شد.

ضمیمه رهایی شماره ۳۰ در روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه منتشر گردید. در این ضمیمه علل حملات رژیم به کردستان و دانشگاهها پرداخته شده و توطئه ی سردمداران رژیم در سرکوب نیروهای انقلابی تحت پوشش "مبارزه علیه امپریالیسم"، "انقلاب فرهنگی" و "مقابله با تجاوزات عراق" افشاء شده بود.

توضیح

مقالات بدون امضاء بهائیکر میسر است سیاسی و فقهی نظر ما را در مسوود موضوعات مطرح میسازد. مقبالات با امضاء هرچند در چهارچوب خط مشی و سیاست عمومی سازمان قرار دارد، اما لزوماً نمایانده ششکس نیستند موضع سازمان تبلی میباشود.



کردستان و دانشگاه حمله ارتجاع و اوجگیری مقاومت

هفته نامه
رهائی
نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

آچه ادعا میکنند به صرفا دانشگاهها و غربی بودن و منفردی بودن آن بلکه هدف سرکوب کلیه آزادیهای دموکراتیک در برابر کشور و در این راستا سرکوب جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق کهرمان کرد میباشد. ارتجاع زنجیروار وقایع از اختراسی معروفیست مدر که ادامه ی آن مانور ارتش در دره قاسملو - کنتار قهلان - کنتار در درود و اندیمک - سیح ملی علیه عراق و اعزام حدود ۶ لشکر به کردستان، بهائیکر آنست که بهام و رهنمود نوروزی امام: "امسال امنیت باید به کشور باز گردد" به بهترین وجهی مستقیم خود را - دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران - یافته است. در همدی اهرهای ممکن از قدرت سیاسی مبارز تا فاشیسم های ارتش جمهوری اسلامی بیکار گرفته شده است تا براسی "امنیت" - امنیت سوزواری - را به ایران باز گردانند.

حظا، نخواهم رفت اگر این حرکت جدید ارتجاعی رژیم حاکم را کودتای جدید در بهار آزادی بنامیم، هر چند که

بهادگان میباید نموت میکنند. بنون بزرگی از ارتش از کرمانشاه عازم سنج میشوند. پادگهای بفر، مریوا از راه زمین و هوا نفوذ میکنند، در میانه آت موشک انداز زمین زمین استالین و محیر به موشکهای کاتوشکا منتظر میشود، در تبریز هواپرو بال آماده یان است... و اینها هنگی حش از برنامه های رژیم بستی مدر - حبشی در "مبارزه با امپریالیسم امیکا و حکومت بعث عراق است". مد الصبه این برنامه بدین جا ختم می گردد و مقدما و سپس بدنیال آن، دانشگاه تبریز، سپس پلیس - تکنیک، هزارهای ترشی، تربیت معلم، نیرواز، شهید، و... بدست سوازان اسلام کش میگرد و در هر دو مورد تفسیر "روحانیت مبارز و ضد امپریالیسم" و در راس آن آیت الله حبشی با تمام سرور از آچه محور بستی مدر - بهشتی متول نظام و بهاد گردن، آن میباشند، بستانهایی میکند.

و یانی که به بستی گذشته، دای اندام خود سبکتر